**کاملا مشخص است که حکومت بلاروس در برقراری ارتباط با جامعه کم کاری کرده است.**

منبع و تاریخ: شورای روابط بین الملل روسیه، 14/8/2020

نویسنده: الکساندر گوشین، دکترای تاریخ، پژوهشگر ارشد انستیتو مطالعات منطقه ای و پساشوروی، دانشیار گروه کشورهای شوروی سابق دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه، کارشناس شورای روابط بین الملل روسیه

ما درباره علل اعتراضات در بلاروس و تأثیر احتمالی رویدادهای اوت 2020 بر روابط روسیه و بلاروس با الکساندر گوشین، پژوهشگر ارشد انستیتو مطالعات منطقه ای و پساشوروی، دانشیار گروه کشورهای شوروی سابق دانشگاه دولتی علوم انسانی روسیه و کارشناس شورای روابط بین الملل روسیه صحبت کردیم.

رویدادهای بلاروس چه تأثیری می توانند روی روابط روسیه و بلاروس بگذارند؟ و در این حین روسیه چه کاری انجام بدهد؟

پیش از هر چیز باید دلایل این بحران را فهمید. دلایل خارجی و داخلی وجود دارد. علت اصلی داخلی این است که گفتمان مقامات معاصر بلاروس با خواسته های جامعه بلاروس و واقعیت های معاصر پروسه های اجتماعی-اقتصادی تطابق کامل ندارد. اگر به صورت قراردادی بگوییم، مدل اجتماعی چپ، مدل سرمایه داری دولتی با شخصیت سازی شدید در حکومت سیاسی که در بلاروس بنا شد- با بخش دولتی بزرگ، حمایت اجتماعی پیشرفته- با کمک روسیه مدتی طولانی نسبتا کارآمد باقی ماند. در این اواخر این مدل هم به دلیل عوامل کلی اقتصادی، عوامل وضعیت خارجی و هم در نتیجه بروکراسی اضافی در خود ساختار سیاسی درون بلاروس و همچنین بخاطر اینکه نسل جدیدی بزرگ شده است که سالهای دهه 90 را ندیده است، دچار رکود شده است. آنها- جوانان، طبقه متوسط شهری، بخش خصوصی که سهم آن دائما افزایش می یابد، حوزه IT، یعنی بخش های فناوری که سیستم کهنه و لفاظی که اغلب نمایانگر حکومت فعلی است را درک نمی کنند. بدین ترتیب مشکل مهم ارتباط با جامعه پدید آمد. در چنین شرایطی انتشار آمار 80 درصد باعث بی اعتمادی بسیاری [از مردم] شد.

رویدادها نشان داد که در اصلاحات سیاسی تأخیر شده است. اگر این [اصلاحات] و همچنین اصلاحات قانون اساسی و تمرکز زدایی، تقویت نهادهای حکومتی محلی و نمایندگی محلی چند سال قبل آغاز شده بود و زمینه انتقال تدریجی قدرت در چشم انداز فراهم می شد، احتمالا چنین مشکلاتی پدید نمی آمد. اصلاح بخش دولتی می توانست در مسیری مداوم حرک کند. زنگ خطر حتی قبل تر، برای مثال در دوره ای که به عنوان دوره «فرمان راجع به مفت خورها» (فرمان رئیس جهور بلاروس درباره پیشگیری از سرباری اجتماعی) شناخته می شود، به صدا در آمد، اما متأسفانه گذار به مدل دارای تنوع حزبی بیشتر به موقع اتفاق نیفتاد.

عامل مهم دوم این است که در بلاروس ابزار غربی «قدرت نرم» فعالیت می کرد. نهادهای جامعه مدنی پیش از همه از خاک لهستان و لیتوانی فعالیت می کردند. شکل گیری گفتمان های ضد حکومتی در میان جوانان همراه با شکل گیری محور طرفدار اروپا به وقوع می پیوست. مقامات بلاروس متأسفانه، اگر خوشبینانه بگوییم، اصلا همه آن کارهایی را که برای متوقف کردن آن باید انجام می دادند را انجام ندادند. از «قدرت نرم» روسیه در فضای پساشوروی زیاد می توان انتقاد کرد، اما موارد بسیاری نیز به خود مقامات کشوری که در معرض آن [قدرت نرم] است بستگی دارد و به هیچ وجه نمی توان گفت که شرایط مساعدی ایجاد شده بود، محور طرفدار روسیه در انحصار مقامات بود، اما در این اواخر به خاطر مشکلات مرتبط با همگرایی ما [کشور متحد روسیه و بلاروس]، این وضعیت در برابر چشمان جامعه در معرض فرسایش قرار گرفت.

عامل سوم- بحران سیاست خارجی چند جانبه گرایی. چندجانبه گرایی بلاروس به میزان مشخصی به مانورهای تاکتیکی تبدیل شد. این سیستم مانورها باعث آغاز نارضایتی شرکای خارجی می شود. شکایات بزرگی نسبت به رژیم وجود دارد و شکایات لهستان و لیتوانی که دائما در سیاست داخلی بلاروس دخالت می کنند، در صدر آنها هستند.

امروز بزرگترین مشکل حکومت این است که بخش قابل توجهی از مجموعه های کارگری با اقدامات سخت مقامات که سعی دارند اعتراضات را در نطفه سرکوب کنند و در استفاده از زور زیاده روی کردند، مخالف است. از سوی دیگر آنها رأی دهندگان سنتی هستند، یعنی اینکه ما می بینیم که اعتراضات به رأی دهندگان سنتی [نیز] تسری پیدا می کند.

اما ظرفیت های مانور سیاست خارجی مینسک به شدت کاهش یافته است. بدین ترتیب امروز می توان گفت بحران سیاسی ساختاری وجود دارد که ناشی از همه عوامل نامبرده است.

روسیه دقیقا مشخص کرده است که از همگرایی چه می خواهد و برخی مشکلات اخیر نیز در همین حوزه بوده اند. البته شاید بتوان موضع گیری مشخص مسکو در رابطه با حل و فصل بحران و تا حدودی مدیریت پروسه خروج از آن [بحران] را در آینده نزدیک انتظار داشت.

لازم به ذکر است که ساختار بلاروس کاملا منفی نیست. بخش زیادی از آنچه که در ساختار بلاروس وجود دارد را من می پسندم. اینکه قسم اعظم بخش دولتی حفظ شد و تضمین های اجتماعی از جمله آنها هستند. مینسک خود را به عنوان محلی برای مذاکرات معرفی کرد و این کار موفقیت هایی داشت. حالا متأسفانه بسیاری از دستاوردها از نظر وجهه بخاطر رویدادهای اخیر کمرنگ می شوند. این ریسک وجود دارد که شکست ساختار منجر به آن شود که کشور در مسیر کشورهای حوضه بالتیک و اکراین همراه با صنعت زدایی، خروج جمعیت مستعد به کار در مقیاسی بزرگتر و غیره حرکت کند. برای ممانعت از این [سناریو] و حفظ ثبات، یک راه وجود دارد، این راه گفتگوی ملی است. حکومت باید با آن بخشی از جامعه که امروز مسالمت آمیز اعتراض می کند گفتگو کند. و این گفتگو را پیش از همه باید نیروهای داخلی سازماندهی کنند، چراکه همه با برداشت لهستانی و لیتوانیایی از این گفتگو آشنا هستند.

بله امروز اعتراضات ضد روسی نیست، تنها عناصری از آن وجود دارد، اما به تدریج انتشار آن بسیار محتمل است. در هر صورت هسته غربگرایی و ناسیونالیستی فعال­ترین بخش اعتراضات را تشکیل می دهند. و این بخش ممکن است برای تغییر جهت این جنبش تلاش کند و نباید اجازه چنین چیزی را داد. نباید به گونه ای شود که اقلیت فعال اراده خود را به اکثریت دیکته کند. در این شرایط گزینه ای جز سرعت بخشیدن به پروسه های همگرایی ما [کشور متحد روسیه و بلاروس] وجود ندارد. این باید یکی از مهمترین عناصر خروج از بحران جاری باشد.

<https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/interview/v-belorussii-vlast-yavno-ne-dorabotala-v-kommunikatsii-s-obshchestvom/>